

عناصر خودی‌ساز گفتمان مقاومت در گام دوم انقلاب اسلامی

علی آذری^۱

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن‌ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

گفتمان مقاومت حاصل تقابل نیروهای گفتمانی برای معنا کردن واقعیت اجتماعی مقاومت است. گفتمان مقاومت به برساخت هویت جدیدی به نام «هویت مقاومت» منجر شده است؛ هویتی که طیف وسیعی از افراد، جریان‌ها، گروه‌ها و کشورها را حول یک هویت مشترک جمع، و منظومه ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری جدیدی را ایجاد کرده است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی عناصر عدالت‌خواهی، استکبارستیزی، آرمان‌گرایی توأم با واقع‌بینی، رنج‌متعالی و ایثار، رهبری و پیام‌کاریزما، الهیات‌رهایی‌بخش و صلح‌طلبی را به‌عنوان عناصر هویت‌ساز و خودی‌ساز در گام دوم انقلاب اسلامی، در مسیر توسعه گفتمان مقاومت در جغرافیای موسع مستضعفین احصا کرده است.

واژگان کلیدی

مقاومت، گام دوم، ژئوپلیتیک، ژئوکالچر، مستضعفان



۱. کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی و پژوهشگر دانشکده و پژوهشکده مطالعات بین‌الملل دانشگاه امام حسین (ع)

مقدمه

بیشتر اوقات، هنگامی بحث از مقاومت به میان می‌آید که کشوری به کشور دیگر حمله کند و حکومت به دفاع از شهروندان و خاک خود قادر نباشد. به این ترتیب، مقاومت «واکنشی در برابر این اشغالگری» تعریف می‌شود؛ ولی، زمانی که بحث مقاومت از سطح واکنشی مثبت که فقط مبتنی بر خشونت است فراتر می‌رود، انواعی از مقاومت آشکار می‌شود که پدیدهٔ نهضتی گسترده و فراگیر است و در آن، مقاومت مبتنی بر صفحات و نقاط درخشان در تاریخ مستضعفان جهان است، که در آن تلاش می‌شود مقاومت تمام‌قد از دل تاریخ بیرون کشیده شود و در زمان حال مستضعفان جهان استفاده شود. در زمان حال نیز تجربه‌هایی به دست می‌آید که روی هم رفته آیندهٔ مقاومت را رقم خواهد زد.

«محور مقاومت» اصطلاحی سیاسی است که نخستین بار به وسیلهٔ روزنامهٔ لیبیایی «الزحف الأخضر» در مقابل اصطلاح «محور شرارت» که جرج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۲ به کار برده بود، مطرح شد؛ در آن روزنامه نوشته شده بود کشورهایی که رییس جمهور آمریکا آنها را «محور شرارت» می‌نامد، دراصل، کشورهای «محور مقاومت» در مقابل ایالات متحدهٔ آمریکا است که تلاشش برای سلطه‌گری بر دیگر کشورها معطوف می‌باشد. امروزه، عنوان «محور مقاومت» برای کشورها و تشکلهایی به کار می‌رود که هدف آنها مقابله با نفوذ صهیونیست و امپریالیسم در جهان است. محور مقاومت پس از کسب دستاوردهای فراوان در رویایی با جبههٔ جهانی استکبار و صهیونیسم، که مهم‌ترین آنها دستاوردها جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه است، به پارادیمی مسلط در عرصهٔ معادلات منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده و گفتمان مقاومت را شکل داده است. گفتمان مقاومت طی سال‌های اخیر در فلسطین، لبنان، سوریه، عراق و بحرین در حال رسیدن به منزلت هژمونیک است. هم‌اینک در عراق، بحرین، سوریه، لبنان و فلسطین، تنها گفتمان مقاومت توانسته است عزت و اعتبار را برای مردم، پس از چند دهه تحقیر در مقابل تجاوزگری بازگرداند. گفتمان مقاومت به حوزهٔ جغرافیایی و یا ایدئولوژی خاصی مربوط نیست. هر سازمان، جنبش یا نهضتی که در مسیر مبارزه با نظام استکبار و صهیونیسم جهانی قدم بردارد و صف‌آرایی کند، به طور قطع، در ذیل تعریف مقاومت قرار می‌گیرد. با این وصف، تعریف مقاومت در تقابل با نظام سلطه و استکبار جهانی، شمولیت فرادینی، فرامذهبی، فراطیفه‌ای، فراقومی، فراطبقه‌ای، فراسازمانی و فراملیتی خواهد داشت و هر ظرفیتی را که نسبت به نظام استکبار غیریت‌سازی می‌کند، شامل می‌شود.



نشانه‌های مقاومت را می‌توان از درون ایالات متحده (در چهارچوب جنبش مقابله با وال‌استریت) تا اروپا (نظریات انتقادی در برابر رهیافت هژمونیک) و آسیای جنوب غربی (هویت‌گرایی) ملاحظه کرد. گفتمان مقاومت، گفتمان فراگیری است که در واکنش به سیاست‌ها و اقدامات کشورهای سلطه‌گر در دوران استعمار کهن، استعمار نو و استعمار فرانو در بیشتر کشورهای جهان نهادینه شده است. حمایت کشورهای امریکای لاتین از مقاومت ضدصهیونیستی مردم فلسطین و لبنان و سوریه در این گفتمان ریشه دارد. امروز همه مردم آزادی‌خواه جهان حامی آزادی قدس شریف و احقاق حقوق فلسطینی‌ها هستند و جنایات و تجاوزات رژیم صهیونیستی را محکوم می‌کنند. نامشروع بودن ذاتی رژیم صهیونیستی، سابقه تجاوزهای مکرر این رژیم به کشورهای اسلامی، اشغال فلسطین، جنایات توصیف‌ناشدنی این رژیم و نیز حمایت مسلمانان و همه مردم آزادی‌خواه جهان از مقاومت، سلاح اصلی و مذاکره‌ناپذیر حزب‌الله در مقابله با رژیم صهیونیستی و طرح‌های نظام سلطه در منطقه بوده است؛ بنابراین، گفتمان مقاومت واقعیت انکارناپذیری محسوب می‌شود که در برابر سیاست هژمونیک و برتری‌گرایی نظام سلطه به سردمداری ایالات متحده شکل گرفته است. هیچ بازیگری نمی‌تواند نقش نیروهای مقاومت در حوزه‌های مختلف جغرافیایی، به‌ویژه شمال آفریقا، شرق مدیترانه و آسیای جنوب غربی، را نادیده انگارد. گفتمان مقاومت از قابلیت‌های ابزاری گسترده‌ای همانند امکانات نظام سلطه برخوردار نیست، ولی در ازای آن، سرمایه‌های اجتماعی فراوانی دارد. در هندسه جدید ژئوپلیتیکی جهان، سرمایه‌های اجتماعی گفتمان مقاومت در مقابل سرمایه ابزاری جهان غرب و ژئوپلتیک سلطه از نیم‌کره غربی و تا شرق آسیا قرار گرفته است. گسترش گفتمان مقاومت در سرتاسر جهان سبب گسترش مرزهای هویتی شده و بالطبع، مرزهای ژئوپلیتیکی مقاومت توسعه یافته است؛ از این رو، بررسی عناصر خودی‌ساز و هویت‌ساز گفتمان مقاومت در گام دوم انقلاب اسلامی برای گسترش ژئوپلیتیکی آن دارای اهمیت است.

۱. مبانی نظری

۱.۱. گفتمان

واژه «گفتمان» که سابقه آن در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد، از واژه فرانسوی «discours» و لاتین «discourse-us»، به معنای گفت‌وگو، محاوره و گفتار گرفته شده است (مک دانل، ۱۰: ۱۳۸۰). مفهوم «گفتمان» را در بسیاری از موارد با بی‌دقتی و بدون توجه به معنای خاص آن در متون یا مباحث علمی به کار می‌گیرند. در بیشتر موارد، گفتمان را «قالب‌های ساختار بندی شده‌ای از گفتار که مردم هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف اجتماعی در گفتار خود از این قالب‌ها پیروی می‌کنند» تعریف کرده‌اند. در تعریفی عام‌تر، گفتمان را شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم کلیت یا یکی از وجوه آن دانسته‌اند (یورگنسن، ۱۳۹۱: ۱۷). گفتمان نظام‌های معنایی و شیوه‌های بازنمایی خودمان و جهانمان به دیگران را شامل می‌شود که از طریق آن، نه تنها آمال و آرزوهای خود و آنچه می‌اندیشیم و بدان عمل می‌کنیم را بیان می‌داریم، بلکه، موضوع‌های شناسایی خویش را می‌سازیم و آن را در جریان گفتگوها و استدلال‌هایمان بازتولید می‌کنیم. فراگرد تولید گفتمان شامل قالب‌ریزی داده‌ها در مدل‌ها و ارتباط دادن آن با شرایط و داده‌های جدید می‌شود (شوشی‌نسب، ۱۳۹۱: ۵۱).

مفهوم گفتمان در حوزه سیاست و قدرت با مفهوم آن در دیگر حوزه‌ها متفاوت است. در این حوزه، گفتمان را می‌توان به ساخت و پرداخت ارادی شبکه‌ای انسجام‌یافته از مفاهیم، تعبیر کرد که مقاصدی را در عرصه سیاسی تعقیب می‌کند. در واقع، زمانی که مفهوم گفتمان در عرصه سیاسی و اجتماعی مطرح می‌شود، مقصود از آن، جهد جمعی صاحبان قلم و فکر و فعالان سیاسی - اجتماعی برای تمهید منظومه فکری جاذبه‌افکنی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است. گفتمان در معنای عمیق خود، پیکره‌های کلان معنایی است که این قالب‌های کلان و صورت‌بندی معنایی، بازتاب شکاف‌های عمیق و عینی در سطح اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هستند (کاشی، ۱۳۹۲: ۴).

از نظر لا کلا و موف، هر گفتمان نظامی نشانه‌شناختی متشکل از چند نشانه است. مثلاً، گفتمان انقلاب اسلامی از نشانه‌هایی مانند «اسلام‌خواهی»، «مردم»، «استقلال»، «استکبارستیزی» تشکیل شده است. از نظر آنها هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار و



فهمیدنی شدن باید «گفتمانی» باشد. هیچ چیز به خودی خود هویت ندارد، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند؛ همان‌طور که، هوارث می‌گوید: «برداشتی که لاکلا و موف از گفتمان دارند مؤید شخصیت رابطه‌ای هویت است. معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی‌ای که آن موارد خود بخشی از آن هستند می‌توان فهمید. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ای که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که در آن قرار دارد، باید شناخت» (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۲).

مفهوم مفصل‌بندی در نظریه گفتمان نقش مهمی دارد. عناصر متفاوتی که جدا از هم شاید بی‌مفهوم باشند، وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان قرار می‌گیرند، هویت نوینی کسب می‌کنند. لاکلا و موف، برای ربط دادن اتصال این عناصر به یکدیگر، از مفهوم مفصل‌بندی سود می‌جویند. به عبارت دیگر، مفصل‌بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو می‌پردازد (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۲).

لاکلا و موف اگرچه به تبعیت از سوسور هر نشانه را متشکل از دال و مدلول در نظر می‌گیرند، ولی وجود رابطه‌ای ثابت میان دال و مدلول را در تحلیل‌های سیاسی نمی‌پذیرند؛ زیرا، این رابطه ثابت برای تحلیل سیاسی مشکل‌آفرین است. مثلاً، در تحولات سیاسی ایران از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، می‌بینیم که دال «لیبرال» با معانی متفاوت و گاه متناقضی به کار گرفته شده است و در شرایط سیاسی مختلف، مدلول‌های مختلفی به آن نسبت داده شده است. از این‌رو، لاکلا و موف، به تبعیت از دیدگاه‌های پساساخت‌گرایانه دریدا، رابطه ثابت دال و مدلول را درهم می‌شکنند و به این ترتیب، امکان تحول معنایی را مهیا می‌کنند. ولی، اگر رابطه دال و مدلول هرگز ثبات نیابد، اجتماع به هرج و مرج و بی‌معنایی دچار می‌شود. برای رفع این مشکل نظری، در شرایطی باید رابطه میان دال و مدلول، هرچند به‌طور موقت، تثبیت شود. لاکلا و موف تثبیت معنای نشانه‌ها را به کمک مفصل‌بندی توضیح می‌دهند. آنها مفصل‌بندی را این‌گونه تعریف می‌کنند: ما هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل‌بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی می‌نامیم. کلیت ساخت‌مند حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامیم (Mouffe, 1985: 105).



۱.۲. هویت اجتماعی

هویت یعنی داشتن احساس تمایز، تداوم، استقلال شخصی، یا اینکه فرد یا سازمان و یا جنبشی احساس کند همان است که دیگران نیستند. این مفهوم بر خودآگاهی در چهارچوب عضویت فرد در گروه‌های اجتماعی گوناگون دلالت می‌کند. به تعبیر مانوئل کاستلز، هویت «فرایند ساخته شدن معناست» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲). از نظر رورتی، واژگان نهایی مجموعه‌ای از کلمات و عباراتی‌اند که افراد برای بیان امید، عقاید و آرزوهایشان استفاده می‌کنند. وی با استفاده از این واژگان هویت را معنا می‌کند. به این ترتیب، واژگان نهایی فرد مسلمان همان اسلام است؛ از این رو، اسلام برای او هویت‌بخش است.

هویت اجتماعی و گروهی، مجموعه‌ای از ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسانی است که بر یگانگی یا همانندی اعضای آن دلالت می‌کند و آن را در ظرف زمانی و مکانی معین، به‌طور مشخص، پذیرفتنی، و آگاهانه، از دیگر گروه‌ها متمایز می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵).

هویت از اجزای واقعیت‌های ذهنی است که در رابطه دیالکتیکی فرد با جامعه قرار دارد و در فرآیندهای اجتماعی شدن شکل می‌گیرد و پس از به ظهور رسیدن، به حال خود باقی می‌ماند و یا در برخی موارد، تغییر می‌کند و براساس روابط جدید از نو شکل می‌گیرد. فرآیندهای تشکیل‌دهنده هویت اجتماعی براساس ساختار اجتماعی تعیین می‌شوند. هویت نیز، که متأثر از روابط اجتماعی است، نسبت به ساختار اجتماعی واکنش نشان می‌دهد، باعث تغییر آن شده یا موجب حفظ و بقای آن می‌شود. ساختار اجتماعی می‌تواند موجب پیدایش انواع هویت اجتماعی در افراد، گروه‌ها، جنبش‌ها و حتی گفتمان‌های گوناگون شده و به‌خوبی تشخیص داده شود؛ بنابراین، می‌توان هویت فرد آسیایی را از فرد اروپایی به‌وضوح تشخیص داد. تنوع هویت‌ها فرآورده‌های اجتماعی‌ای هستند که عناصری به‌نسبت ثابت و پایدار دارند (برگر، ۱۳۷۵: ۲۳۷).

تقویت عناصر هویت‌ساز در مسیر رسیدن به هویت اجتماعی برای جنبش‌های اجتماعی بسیار ضروری شمرده می‌شود. جست‌وجوی هویت جمعی در جنبش‌های اجتماعی از نیازی ذاتی برای دستیابی به خویش‌نجام اجتماعی منسجم و پیوسته سرچشمه می‌گیرد، خویش‌نجامی که در جامعه مدرن، سرکوب و جریحه‌دار شده است (اتریک، ۱۳۸۷: ۲۴).



هویت اجتماعی امری نیست که کشف شود؛ بلکه، ویژگی است که تعریف و ساخته می‌شود. از این منظر، نه تنها کار ذهنی در شکل‌گیری و تعریف هویت نقشی اساسی دارد، بلکه، فعالیت هویت‌سازانه ماهیتی اراده‌گرایانه نیز دارد. هویت انتخابی است که مجامع گوناگون با تقویت عناصر خودی‌ساز و هویت‌ساز به آن دست می‌یابند، نه چهارچوبی موجود که خود را در آن یافته یا بر آن منطبق می‌سازند (کچوئیان، ۱۳۸۴: ۵۴).

۱,۳. ژئوپلیتیک مقاومت

ژئوپلیتیک سنتی بر پایهٔ مواضع قدرت و مزیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت‌ها و طبقهٔ مسلط جوامع و نقش مؤثر سیاست‌مداران بنا شده است و به قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرماندهی رسمی و کنترل مؤثر حکومت‌ها و کنترل مؤثر حکومت‌ها و سیاست‌مداران اصالت می‌بخشد؛ در حالی که، می‌توان تاریخ را از دید کسانی که درگیر مقاومت در برابر دولت‌ها و رفتار ژئوپلیتیکی آنها بوده‌اند نیز تبیین کرد.

موقعیت‌هایی که از درون جامعه‌ها، سلطهٔ ارتش، سیاست، فرهنگ و اقتصاد دولت و طبقهٔ مسلط آن را به چالش می‌کشد به تعبیر «پاول روتلج»، ژئوپلیتیک مقاومت نامیده می‌شود. ژئوپلیتیک مقاومت زبان حال طبقه‌های زیر سلطه را منعکس می‌کند که پر از مبارزات ضدسلطه‌گری و مقاومت در برابر نیروی جبار دولت‌ها در سیاست‌های داخلی و خارجی آنهاست. «پاول روتلج» ژئوپلیتیک مقاومت و یا به تعبیری دیگر، «ضدژئوپلیتیک» یا «ژئوپلیتیک از پایین» را این‌گونه تعریف می‌کند: «نیروی فرهنگی، سیاسی و اخلاقی در درون جامعه که عقیدهٔ یکسان‌نگری منافع مورد نظر طبقهٔ سیاسی مسلط دولتی و یا فرادولتی را با منافع عموم مردم به چالش می‌کشد. این نیرو در قالب نهادها و سازمان‌های غیردولتی نظیر مؤسسات مذهبی، رسانه‌ها، سازمان‌های داوطلب، مؤسسات آموزشی، اتحادیه‌های تجاری و گروه‌های شبه‌نظامی و مسلح و ... عمل کرده و قدرت مادی (نظامی و اقتصادی) دولت‌های دیکتاتور، رژیم‌های جعلی و سازمان‌های جهانی و نیز کارگزاران سطح ملی و بین‌المللی آنها را به چالش می‌کشد. ژئوپلیتیک مقاومت به مثابهٔ پدیده‌ای گفتمانی است که از شکل‌های گوناگون گفتمان‌های نخبگان معترض به قطب‌بندی جهانی گرفته تا استراتژی‌ها و تاکتیک‌های جنبش‌های اجتماعی را شامل می‌شود» (Routledge, 1998: 245).



به عقیده روتلج، ضدژئوپلیتیک در عصر استعمار، مؤثر بوده است؛ به گونه‌ای که، استراتژی مقاومت بیشترین تأثیر را در حرکت استقلال هند از خود به جای گذاشت. در دوره جنگ سرد در داخل آمریکا نیز، همین که ضدجنگ نیروی لازم را به دست آورد، با جنبش اجتماعی به رهبری مارتین لوترکینگ برای پایان بخشیدن به جدایی و تبعیض نژادی هیجان ایجاد کرده بود، پیوند خورد. در سال ۱۹۶۷ لوترکینگ مخالفت علنی خود را با جنگ ویتنام اعلام کرد. اظهارات لوترکینگ مقدمه گفتمان ضدسلطه در داخل آمریکا بود که نسبت به حق دولت آمریکا در زمینه کاربرد جنگ علیه دیگران به علت منافع ژئوپلیتیکی اش چالشی اخلاقی را مطرح می‌کرد (رحیمی، ۱۳۹۲: ۲۲۷). وی در مخالفت علنی خود با جنگ ویتنام نوشت: «... من فهمیده‌ام که آمریکا هرگز سرمایه‌گذاری‌ها و انرژی‌های لازم را برای بهبود زندگی فقراش تازمانی که ماجراهایی نظیر قضیه ویتنام ادامه دارد به کار نخواهد گرفت؛ زیرا، این حادثه انسان‌ها، مهارت‌ها و پول‌ها را از طریق مجاری مخرب شیطانی می‌مکد و نابود می‌کند؛ بنابراین، من به طور فزاینده‌ای مجبور بودم که به جنگ به عنوان دشمن فقرا بنگرم و به آن حمله‌ور شوم... مسلماً روح آمریکایی مادامی که آرزوها و امیدهای مردم جهان را نابود می‌کند نجات پیدا نخواهد کرد...» (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۵۶۷).

به طور کلی، ضدژئوپلیتیک گروه‌های چریکی، نهضت‌های آزادی‌خواه، جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های حقوق بشری را دربرمی‌گیرد که گاهی به صورت شبکه‌های ملی و بین‌المللی در برابر موافقت‌نامه‌ها و مؤسسات فراملی می‌ایستد و گاهی به صورت گفتمان سیاسی و ایدئولوژیک در برابر سلطه هژمونیک جهانی سازی با مؤلفه‌های فرهنگی، اقتصادی مقاومت می‌کند و نوعی «جهانی‌سازی از پایین» که متضمن شبکه‌ای بین‌المللی از گروه‌ها، سازمان‌ها و جنبش‌های اجتماعی است را شکل می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۴).

۲. گستره جغرافیای مقاومت

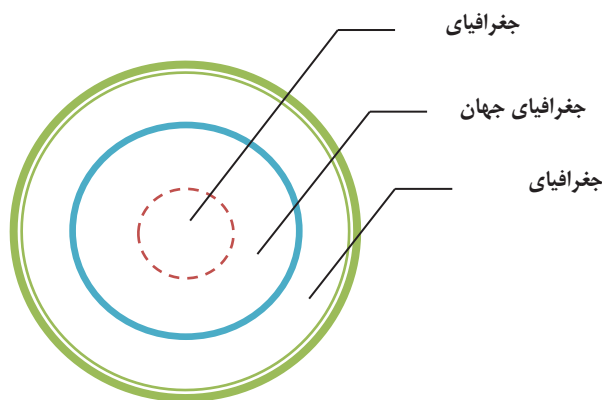
مفهوم جغرافیای مقاومت حاصل استفاده از تجربه میدانی در تولید نظریه است. تجربه‌های میدانی در حوزه فعالیت‌های نهضتی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ارزش افزوده بالایی ایجاد کرده است که می‌توان آن را به نظریه تبدیل و در همه‌جا از آن استفاده کرد.



با بررسی کلام و عمل امام خمینی (ره)، می‌توان دریافت که اساساً کنش، نگرش و فلسفه ذهنی ایشان کاملاً جهانی است. حضرت امام (ره) در ادبیات انقلابی‌گری خود با کاربرد مفهوم «بسیج مستضعفین»، هدف کلان خود را نه فقط به محدوده جغرافیایی خاص، بلکه، تمام گستره جهانی تعریف کرد.

اگر تعریف مضیق از مفهوم مقاومت ملاک عمل قرار گیرد، جغرافیای مقاومت به شدت محدود می‌شود؛ یعنی، جغرافیای مقاومت بر جغرافیای شیعه منطبق و به آن محدود می‌شود. شیعیان در جهان اسلام در اقلیت‌اند و جمعیت آنها در جهان اسلام حداکثر سیصد میلیون نفر است؛ بنابراین، لازم است برای نظریه‌سازی گفتمان مقاومت، نظریه را به جغرافیای تشیع محدود نکرد تا نظریه فربه‌تری بتوان ساخت.

۲،۱. مراحل توسعه فازی ژئوپلیتیک مقاومت



۲،۲. توسعه فازی جغرافیای مقاومت

برای تعیین محدوده جغرافیای مقاومت، باید نظریه‌ای را که از شمول لازم برخوردار باشد، برگزید و براساس آن، مراحل توسعه دایره جغرافیایی مقاومت را مشخص کرد. در فاز اول تعیین محدوده جغرافیای مقاومت، باید به تعریف مضیق و محدود اکتفا کرد. در فازهای بعدی و با توسعه مفهوم مقاومت، به تدریج جغرافیای مقاومت را توسعه داد.

سازمان‌ها و ساختارهایی مانند حزب‌الله و حشدالشعبی در موقعیت، متولد شده‌اند؛ یعنی، آنها موقعیت را نساخته و مهندسی نکرده‌اند، بلکه موقعیت آنها را ساخت و متولد کرد. باید بررسی کرد که آیا براساس شرایط و موقعیت‌های موجود می‌توان ساختار یا هسته

مقاومت جدیدی خلق کرد. برای این کار، نخست باید مفهوم جغرافیای مقاومت را موسع در نظر آورد و سپس مقاومت را در لایه‌ها و فازهای گوناگون تعریف کرد.

محدوده جغرافیای مقاومت به عراق، ایران، سوریه، لبنان و یمن محدود نمی‌شود، بلکه، همه کشورهای را که در جبهه ضداستکبار قرار گرفته‌اند، دربرمی‌گیرد. ولی بدیهی است اولویت اصلی در مقابله با دشمن، منطقه غرب آسیا است؛ زیرا، تهدیدها بیشتر در منطقه غرب آسیا و منطقه پیرامونی و محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران متمرکز شده است؛ به نحوی که، تحولات این منطقه به‌طور مستقیم امنیت جمهوری اسلامی ایران، که ام‌القرای جهان اسلام است، را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد. بنابراین، اگرچه کشور کوبا هم در جبهه مقابل آمریکا تعریف می‌شود، ولی به دلیل آنکه تحولات کوبا تأثیری چندانی بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران ندارد، نپرداختن به آن، تهدیدی را متوجه ایران نخواهد کرد.

جمهوری اسلامی ایران، در طول سال‌های پس‌از پیروزی انقلاب اسلامی در سه محیط امنیتی داخلی، خارج نزدیک و خارج دور در معرض تهدیدهای نظام سلطه، رژیم صهیونیستی و کشورهای مرتجع منطقه قرار داشته است. آمریکا و هم‌پیمان‌های آن در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کردند و این کشور را اشغال کردند. هدف آمریکا از اشغال عراق، تأثیرگذاری بر محیط امنیتی ایران بود؛ ولی، وقتی اهداف آمریکا در عراق محقق نشد. در سال ۲۰۰۶ صهیونیست‌ها با چراغ سبز آمریکا جنگ ۳۳ روزه را به‌راه انداختند و مقاومت اسلامی لبنان را هدف قرار دادند. هدف آنها از این جنگ، قطع بازوان استراتژیک ایران در لبنان بود که در نهایت، شکست خوردند و جایگاه مقاومت در لبنان تثبیت شد. صهیونیست‌ها پس‌از ناکامی در جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه را علیه مقاومت اسلامی در غزه به‌راه انداختند تا مقاومت اسلامی را در عمق استراتژیک رژیم صهیونیستی مهار یا نابود کنند. در صورت موفقیت دشمن در هر یک از این جنگ‌ها، آنها در حرکتی رو به جلو، گزینه جنگ مستقیم علیه جمهوری اسلامی را انتخاب می‌کردند. در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴، رژیم صهیونیستی بار دیگر به غزه تهاجم نظامی کرد ولی نتایج لازم را از این دو جنگ به‌دست نیاورد.

در سال ۲۰۱۱، امواج بیداری اسلامی کشورهای اسلامی را دربرگرفت و پایه‌های مشروعیت و قدرت رژیم‌های مرتجع وابسته به نظام سلطه به لرزه درآمد. سقوط مبارک، بن‌علی، قذافی و علی عبدالله صالح نویدبخش آغاز دوران جدیدی در حیات ملت‌های



مسلمان بود. آمریکایی‌ها که به شدت از شرایط به وجود آمده نگران بودند، تلاش کردند از یک سو، بیداری اسلامی را مهار کنند و از سوی دیگر، به طور مصنوعی آن را در سوریه، به عنوان یکی از ارکان محور مقاومت، بازتولید کنند. همزمان با بحران امنیتی در سوریه و عراق، داعش اعلام موجودیت و سپس اعلام خلافت کرد و در کنار القاعده، به مهم ترین چالش امنیتی در کشورهای دوست و هم‌پیمان با ایران تبدیل شد. در سال ۲۰۱۵ نیز عربستان سعودی با تهاجم نظامی به یمن، یکی دیگر از متحدان جمهوری اسلامی در منطقه یعنی انصارالله را هدف قرار داد. پس گفتمان مقاومت در طرح توسعه فازی نخست باید در جغرافیای تشیع و منطقه غرب آسیا و بعد از آن در جغرافیای جهان اسلام و سپس در جغرافیای مستضعفین توسعه پیدا کند.

۳. عناصر هویت‌ساز در گفتمان مقاومت

۳.۱. عدالت‌خواهی

عدالت بزرگ‌ترین آرمان بشر در طول تاریخ حیات اوست. عقل بر حُسن آن اذعان کرده، خردمندان نیکویش شمرند و قانون‌گذاران آن را مبنا و مقصد قوانین دانسته‌اند. از نظر فرهنگ دینی نیز ارسال رسولان و انزال کتب الهی در مسیر اقامه عدالت صورت گرفته است. عدالت میزان خداوند، حیات احکام، اساس زمام‌داری و مایه حیات و پایداری اجتماع بشر است و مردان داور و دادگر چون بارانی دانسته شده‌اند که زندگی خمود بشری را به نشاط می‌آورند. این آرمان چنان دلربا بوده است که افراد و گروه‌های بشری بسیاری آن را بر سر دست نهاده جان در راه آن فدا کرده‌اند. فطری بودن عدالت باعث شده است تا دادگری و عدالت‌خواهی آرمان مشترک بشر در طول تاریخ باشد. نهضتی به پا نشده است که شعار عدالت در آن طنین نیفکند، در همه قیام‌ها و انقلاب‌ها و حتی جنگ‌ها و نبردها از عدالت سخن رفته است. در طول تاریخ، ظالمان نیز با استفاده از نام ارزش‌هایی مانند عدالت‌خواهی و عدالت‌محوری اقدامات خود را پیش برده‌اند؛ یعنی، اینها آن قدر ارزشمند بوده و هستند که حتی ظالمان نتوانسته‌اند بدون این عناوین نیت خود را عملی کنند. به طور قطع، رسیدن به عدالت دشوار است. با این حال، دشواری دستیابی به عدالت را نمی‌توان تنها به حساب زورمداران و ظلم‌خویان گذاشت که حاضر به سر فرو آوردن در برابر پرچم برافراشته عدالت نیستند و



مسیر عدالت را منحرف و دستیابی به آن را ناممکن ساخته‌اند؛ بلکه، انسان‌هایی که ظلم را می‌پذیرند و راهی جز کنار آمدن با نظام جور نمی‌یابند خود از موانع گسترش عدالت هستند؛ بنابراین، عدالت مفهومی است که در گفتمان مقاومت نقشی اساسی دارد و مستضعفین جهان می‌توانند ذیل این عنوان بدون هیچ وجه مشترک دیگری گرد هم آیند. با این وصف، می‌توان گفت عدالت سبب هویت‌سازی گفتمان مقاومت می‌شود.

۳،۲. استکبارستیزی

استکبار وجود نوعی از سلطه‌گری و سلطه‌جویی و استعمار و بهره‌کشی فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی به وسیله اقلیتی زورگو و منفعت‌طلب بر خیل عظیم توده‌های محروم می‌باشد. بی‌شک خوی زشت استکبار آثار بسیار مخربی در روح و جان و اعتقادات و افکار افراد و نیز در سطح جوامع انسانی دارد، به‌گونه‌ای که، می‌توان گفت هیچ بخش از زندگی فردی و اجتماعی از مصائب آن در امان نیست. استکبار سبب کم‌شدن آرامش روحی در دنیای مادی امروز شده است؛ بلکه، بیماری‌های روحی رو به افزایش است و اگر شرایط این‌گونه پیش رود زمانی فرا خواهد رسید که دنیا به بیمارستان بزرگ روانی تبدیل می‌شود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه استکبارستیزی معتقد است که انگاره استکبارستیزی در منطق گفتمان مقاومت، فقط به روابط مسلمین و ملت‌های مسلمان با دیگر بازیگران و جریان‌های بین‌المللی تعلق ندارد؛ بلکه، ناظر بر نوع تعامل و روابط میان همه ملت‌ها با قدرت‌های سلطه‌طلب و جریان استکبار است (صبح توس، ۱۳۹۵). ایشان در این باره می‌فرمایند: «استکبار جهانی یا همان نظام سلطه‌گری در این است که دولت‌ها و قدرت‌هایی در دنیا هستند که نسبت به ملت‌های دیگر، با برخورد استکباری مواجه می‌شوند؛ ثروت آنها را می‌برند، در حکومت‌های آنها دخالت می‌کنند، در سیاست‌های آنها اعمال نظر می‌کنند و آنها را به این سمت و آن سمت می‌کشانند. این استکبار بین‌المللی است. همان چیزی که در قرن هجدهم و نوزدهم، با استعمار شروع شد و در قرن بیستم به استعمار نوین تبدیل شد و امروز، یا در دوران اوج قدرت‌های استکباری، به شکل استکبار جهانی درآمد که دنیا را بین دو قطب و دو قدرت تقسیم کرده بودند. هر کدام یک‌جور ملتی را می‌دوشیدند و در پنجه خود می‌فشردند. امروز چیزی که اضافه شده است - که استبداد بین‌المللی مناسب آن است - عبارت است از اینکه



قدرت‌های مستکبر جهانی و در رأس آنها قدرت ایالات متحده آمریکا برای ملت‌های دیگر، حق حرف زدن و اظهار نظر کردن هم قائل نیستند؛ هر کاری که برای سیاست خودشان مفید و لازم بدانند ولو به ضرر ملتی یا ملت‌هایی باشد انجام می‌دهند؛ یعنی، یک طرف، فشار یک عده قدرتمند است که اگر در صد مسئله هم باهم اختلاف دارند، در تقسیم دنیا به مناطق نفوذ و فشار آوردن بر اکثریت مردم عالم، یک‌دست هستند و باهم اختلافی ندارند. اگر در تقسیم منابع غارت‌زده جهان سوم یا کشورهای فقیر، باهم درگیری دارند که دارند، ولی، در اصل غارت منابع و فشار بر روی دولت‌هایی که مقاومت کنند، باهم هیچ اختلافی ندارند. استکبار یعنی روح تکبر و بی‌اعتنایی به ارزش‌های ملت‌های دیگر و دخالت در امور ملت‌ها و به خود حق دادن. همین چیزی که الآن در کلمات رؤسای آمریکا ملاحظه می‌کنید، راجع به دخالت خودشان در عراق یا هر جای دیگر طوری حرف می‌زنند، مثل اینکه اینها صاحبان دنیایند. واقعاً انسان کمتر دولتی را می‌تواند پیدا کند که با لحنی حرف بزند که اینها راجع به کشورهای خاورمیانه حرف می‌زنند. این کشورها را مال خودشان می‌دانند. استکبار یعنی این:» (پژوهشگاه مطالعات جهان، ۱۳۹۵).

مسئله استکبارستیزی گاهی چنان هویت‌ساز است که انقلاب‌هایی را که هیچ ارتباط نزدیک دینی و ایدئولوژیک باهم ندارند به هم نزدیک سازد. در این زمینه، شباهت گفتمان انقلابی استکبارستیز کوبا با گفتمان انقلاب اسلامی ایران در مقابل استکبار آمریکایی را می‌توان مثال زد. به این علت که، هر دو انقلاب به شدت تحت پروپاگاندا سیاسی دستگاه رسانه‌ای اجماع و اشنگتن قرار داشتند؛ بنابراین، گفتمان مقاومت که نظریه‌ای رهایی‌بخش در قالب پارادایم برخورد با سلطه، و مبتنی بر قدرت است هیچ‌گاه سلطه‌گری، سلطه‌جویی، استعمار و بهره‌کشی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اقلیتی زورگو و نفع‌طلب را بر توده‌های محروم تاب نمی‌آورد و استکبارستیزی یکی از مهم‌ترین عوامل هویت‌ساز در گفتمان مقاومت است.

۳،۳. آرمان‌گرایی توأم با واقع‌بینی

یکی از مؤلفه‌های هویت‌ساز در گفتمان مقاومت، آرمان‌گرایی است. آرمان‌گرایی باید با واقع‌بینی همراه باشد؛ به عبارت دیگر، گفتمان مقاومت، ضمن توجه و تأکید بر پیگیری جدی



آرمان‌ها، به واقعیت‌ها نیز توجه دارد و آرمان‌ها را براساس واقعیت‌ها دنبال می‌کند. این بدین معنی است که در گفتمان مقاومت هم باید آرمان داشت و هم برای تحقق آرمان قدرت کسب کرد. گفتمان مقاومت واقع‌نگر است. به واقعیت‌های اقتدار و قدرت توجه دارد؛ ولی، به آن اکتفا نمی‌کند و به مؤلفه‌های آرمانی نیز توجه دارد. گفتمان مقاومت، صرفاً ارزش‌محور و آرمان‌گرایانه نیست؛ بلکه، با واقعیت‌ها آمیخته است و معطوف به اهداف معقول است و به اقتضای شرایط زمان و مکان و نیز مصالح و منافع مستضعفان، جلوه‌های گوناگونی دارد. عنصر مصلحت و عقلانیت آرمان و واقعیت را باهم مرتبط می‌سازند و این از مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان مقاومت است. در این باره، صادق‌الحسینی از کارشناسان مقاومت می‌گوید: «در اینجا یک ملاحظه وجود دارد و آن فرق بین واقع‌گرایی و واقع‌بینی است. خیلی‌ها می‌خواهند به ما این موضوع را تزریق کنند که واقع‌گرا باشید. اینها می‌خواهند واقعیت‌ها محفوظ بماند و به سمت آرمان‌گرایی حرکت نکنند. در صورتی که، واقع‌بینی واقعیت‌ها را همان‌طور می‌بیند که هست. البته، برخی در این میان، مطرح می‌کنند که ما در دنیا منزوی شده‌ایم و باید با دنیا طوری تعامل می‌کردیم که با ابرقدرت‌ها تنش پیدا نکنیم. در حالی که، یکی از برجسته‌ترین امتیازات الگوی ما همین تقابل با استکبار جهانی است» (صادق‌الحسینی، ۱۳۹۱).

۳،۴. رنج متعالی و ایثار

در تمام ساحت‌های انسانی، رنج‌های تقدیس‌شده‌ای با تفاوت‌های تفصیلی و فلسفی وجود دارد که در حوزه درون‌گفتمانی همگرایی و همبستگی ایجاد می‌کند. یاد رنج متعالی و ویژگی فرجام‌شناختی معطوف به آینده دارد. این رنج متعالی کارکردهایی همچون انسجام، وفاق و تسکین آلام و مدیریت خشم و نیز توانایی هویت‌سازی را در درون گفتمان دارد.

رنج متعالی در اسلام نتایج و برکات مهمی را از خود به‌جای گذاشته است و می‌توان آن را به قاعده‌ای کلی برای همه جوامع در همه ابعاد زمانی و مکانی تعمیم داد (ره‌دار، ۱۳۸۹). می‌توان مفهومی به نام ایثار را یکی از دستاوردهای رنج متعالی دانست. نتیجه بررسی تاریخی ایثار بیانگر آن است که این مفهوم حتی در زمان جاهلیت نیز کاربرد داشته است. عرب جاهلی زمانی که فردی از قبیله‌ای به‌وسیله قبیله‌ای دیگر کشته می‌شد، یک نفر از قبیله خاطی به قتل می‌رسید تا مناقشه حل شود؛ بنابراین، راه‌حل رفع اختلاف این بود که یک



نفر از قبیله خاطی اعلام آمادگی کند و خود را برای کشته شدن در راه این تفاهم آماده کند؛ با این کار مناقشه حل و روابط از سر گرفته می‌شد. در این شرایط، فرد یادشده «ثار» لقب می‌گرفت (متقی، ۱۳۹۲: ۱۳۵). ولی در اسلام فقط کار کسی که در راه خدا کشته شود ایثار نام می‌گیرد؛ چنانچه، در حماسه عاشورا امام حسین (ع) ثارالله لقب گرفت. در این قرائت یگانه از تاریخ، هرگاه مستضعفان در برابر ظلم قرار می‌گیرند ایثار به عالی‌ترین ارزش و عملی هویت‌ساز تبدیل می‌شود. در همه جنبش‌های ضد استکباری، حتی آنهایی که اعتقاد دینی نداشتند، ایثار عنصری راهگشا و مشکل‌گشا بوده است. ایثار مراتب خاصی دارد که می‌توان آن را در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای دید؛ بنابراین، ترویج فرهنگ ایثار در گفتمان مقاومت ضروری است. هویت‌سازی عنصر ایثار در گفتمان مقاومت به اندازه‌ای اهمیت دارد که بدون آن به گفتمان مقاومت آسیب‌های جدی وارد خواهد شد.

۳.۵. رهبری و پیام کاریزما

رهبر کاریزما در اصطلاح، به کسی گفته می‌شود که به عقیده دیگران، قدرت رهبری فوق‌العاده‌ای دارد. این اصطلاح بیشتر در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به کار برده می‌شود، تا رهبرانی را که با استفاده از نیروی توانایی شخصی خود می‌توانند تأثیرات عمیق و استثنایی در میان پیروان خود و حتی عموم مردم داشته باشند، را توصیف کند. زمان اوج شکوفایی رهبران کاریزماتیک در دوره‌هایی است که ناآرامی و نارضایتی اجتماعی بالا رفته باشد. در این شرایط، ارزش‌های ضد انسانی موجود در جامعه و جهان سبب می‌شود تا مردم از رهبران پیروی کنند. وجود بحران عامل اصلی رفتارهایی است که با شخصیت رهبر کاریزما پیوند می‌خورد؛ بنابراین، رهبر کاریزما شخصیتی منحصر به فرد است که از قالب مردم عادی بیرون آمده است و قدرت فرا انسانی دارد (نش، ۱۳۸۰: ۲۲۱). اقتداری که در فرایند رهبری کاریزماتیک ایجاد می‌شود افراد را متحول می‌کند و به دنبال آن، نهادها و ساختارهای اجتماعی متحول می‌شوند تا در قالب گفتمانی هویت‌ساز باشد. نظام استکبار با ابزار گوناگون و هزینه‌های بالا می‌کوشد که انسان‌ها را در چهارچوب فکری خود نگه دارد، ولی رهبر کاریزما می‌تواند با یک سخنرانی همه چهارچوبها را بهم‌ریزد. برای نمونه، به رهبری کاریزماتیک سید حسن نصرالله اشاره می‌شود. با بررسی شخصیت ایشان می‌توان گفت که وی اعتباری استثنایی و انقلابی در



کل جهان - نه فقط بین شیعیان و جهان عرب - دارد. ایستادگی او در مقابل سیاست‌های غرب و تجاوزهای رژیم صهیونیستی سبب شده است که حتی مسیحیان و دیگر مذاهب و اقوام در برابر وی کرنش کنند و از او به نیکی یاد کنند و خود را سرباز و فدایی ایشان بدانند (بیدقی قره‌بلاغ، ۱۳۹۲: ۲۲۰). با این وصف، رهبر کاریزما عنصری هویت‌ساز و قوی در گفتمان مقاومت است. ولی در مواقعی که گستردگی نفوذ رهبر کاریزما کاهش می‌یابد و یا به دلایلی نظیر درگذشت رهبر کاریزما و یا در نبودن وی، می‌توان از هویت‌سازی پیام کاریزما استفاده کرد. پیام کاریزما یعنی، پیام‌های رهبر کاریزماتیک و هنجارهای او می‌تواند تا اندازه زیادی کاریزمایی داشته باشند، که مستقل از حضور فیزیکی داشتن یا نداشتن آن رهبر، نقش اساسی کاریزماتیک خود را ایفا کنند. کاریزماتیک بودن پیام‌ها یعنی، پیام‌هایی چون ظلم‌ستیزی، آزادی‌خواهی، حکومت مستضعفان و پیام‌هایی از این دست، آن‌چنان جذابیت و کارآمدی دارند که می‌توانند بر مبنای فطرت انسان‌ها و علیه سلطه و ظلم شکل بگیرند و جایگزین رهبران کاریزماتیک شوند. مزیت درخور توجه در پیام کاریزماتیک نسبت به رهبری کاریزماتیک، این است که نمی‌توان به آسانی از به‌وجود آمدن رهبری کاریزماتیک در سطح جهانی سخن گفت، ولی می‌توان از محوریت پیام کاریزماتیک در گستره‌ای پهناورتر بحث کرد. این امر نشانگر آن است که جذابیت پیام می‌تواند حتی از جذابیت رهبری مهم‌تر، و در بسیاری از موارد، کارآمدتر باشد؛ البته، باید اذعان داشت که هر پیامی این قابلیت را ندارد. طبیعی است که این پیام‌ها نخست باید به‌طریقی فرهنگ راهبردی را در پیروان نهادینه کنند تا بتواند در زمان حضور نداشتن رهبر نیز نقشی کاریزماتیک داشته باشد. پیام‌ها نیز از فرهنگ نهادینه‌شده رهبر ریشه می‌گیرند. عناصر شکل‌دهنده این فرهنگ پس از انتقال به سطح پیروان، فرهنگ راهبردی خاصی را در میان آنان به‌وجود می‌آورد که نتیجه آن پیام‌های کاریزماتیک ویژه‌ای است که قابلیت هویت‌سازی در گفتمان را دارد. نامه مقام معظم رهبری به جوانان غربی را می‌توان در زمره پیام‌های کاریزماتیک دانست.

۳.۶. الهیات‌رهای بخش

یکی دیگر از گونه‌های جدید الهیاتی، که در قرن بیستم شکل گرفت و به‌سرعت در میان توده‌های محروم اجتماعی پایگاه پیدا کرد، الهیات‌رهای بخش یا الهیات‌ آزادی‌بخش است. خاستگاه جغرافیای سیاسی این گفتمان الهیاتی کشورهای آمریکای لاتین است (بتو، ۱۳۶۷:



۱۲۲). کشورهایی که در قرن بیستم با دو مشکل اساسی یعنی، استعمار خارجی و استبداد داخلی دست و پنجه نرم می‌کردند. فقر و محرومیت و نابرابری در این کشورها همراه با رشد جمعیت به‌طور فزاینده افزایش پیدا می‌کرد. در چنین شرایطی، نهادهای حاکمیتی با سوءاستفاده از آموزه‌های مسیحیت کلاسیک، سعی داشتند در شرایط موجود را به نفع خود توجیه کنند و این دولت‌ها که به‌طور معمول، دست‌نشانده استعمارگران کهن، مانند اسپانیا پرتغال انگلیس، و بعضی آمریکا بودند با کلیسای کاتولیک رم ارتباط خوبی داشتند و به شکل‌های مختلف می‌کوشیدند تا از آموزه‌های مذهبی کلیسای کاتولیک برای حفظ وضع موجود استفاده کنند (رادز، ۱۳۸۴: ۲۳۹).

الهیات رهایی‌بخش در چنین شرایطی پدید آمد و به‌سرعت مورد استقبال توده‌های مردم مسیحی در آمریکای لاتین و کمی بعد در کشورهای آفریقایی قرار گرفت. به‌ویژه، آنکه روشنفکران آفریقا در آن دوره به‌دنبال امکانی فرهنگی - مذهبی بودند تا زمینه را برای بیداری در آفریقا فراهم آورند. الهیات رهایی‌بخش پاسخ مناسبی به شرایط سخت و تحت تبعیض و محرومیت این دسته از ملت‌ها بود. این گفتمان در پی آن بود تا میان معنویت و عدالت گونه‌ای وحدت و هماهنگی ایجاد کند که در صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی نیز راهگشا باشد. این گفتمان الهیاتی برخلاف الهیات کلاسیک مسیحی، که کارِ دین را به مسیح و کارِ دنیا و حکومت را به قیصر واگذار می‌کرد، به‌طور آشکارا و گسترده در منازعات سیاسی و پراتیک اجتماعی درگیر شد و تلاش کرد تا فعالانه در سیاست دخالت کند. این گفتمان حتی، کوشید تا نظام‌هایی سیاسی تأسیس کند که در آن، نهاد حکومت جنبه دینی و البته عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه داشته باشد. شاید به همین دلیل بود که اوایل دهه، ۱۹۷۰، تعداد زیادی از کاتولیک‌های کشورهای آمریکای لاتین به جنبش الهیات رهایی‌بخش پیوستند؛ ولی، بهای بسیاری برای مقابله با شرایط موجود پرداختند؛ تعداد زیادی از اعضای کلیسای سن سالوادور در درگیری‌های خشونت‌باری که سراسر منطقه را فراگرفته بود، کشته شدند. این رهیافت الهیاتی با جنبش‌های چپ و مارکسیستی آرمان‌هایی مشابه داشت. به‌همین خاطر، بین جنبش‌های چپ‌گرای قرن بیستم و نهضت‌های عدالت‌خواهانه دینی (الهیات رهایی‌بخش) دادوستدها و اشتراک‌هایی پدید آمد و جنبش‌هایی که حتی اعتقادی به وجود خدا نداشتند از این تئوری استقبال کردند (گراسی، ۱۳۵۷: ۳۲).

این الهیات در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م. نقش برجسته‌ای در انقلاب‌های منطقه و حمایت از انقلابیان امریکای لاتین داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران هم توجه دوباره مردم منطقه به دین و آموزه‌های عدالت‌خواهی ادیان برانگیخته شد. این نهضت پس از طی دوران فترت یک‌دهه‌ای در دهه ۱۹۹۰م، که به علت سقوط نظام کمونیستی شوروی و شکست انقلابیان در منطقه و گرایش شدید دولت‌های برخاسته از مردم به لیبرالیسم آمریکایی و نظام سرمایه‌داری بود، با رویش موج جدید بیداری سیاسی و انتقادی و ضدآمریکایی در کشورهای منطقه، دوباره فعال و احیا شده است؛ به طوری که از جمله رویش‌های موج جدید می‌توان به روی کار آمدن رؤسای جمهوری چون هوگو چاوز، دانیل اورتگا، ایوه مورالس، رافائل کوره‌آ و اخیراً فرناندو لوگو (کشیش این الهیات) در کشورهای ونزوئلا، نیکاراگوئه، بولیوی، اکوادور و پاراگوئه اشاره کرد. برخی رهبران این الهیات مانند لئوناردو بوف از لوبیز اناسیو لولا داسیلوا، رئیس‌جمهور مردمی و محبوب (سابق) برزیل، در سال‌های اخیر حمایت می‌کردند. میگوئل دسکوتو، از رهبران برجسته و مشهور این الهیات در نیکاراگوئه و وزیر اسبق امور خارجه این کشور، که دو سال دبیری مجمع عمومی سازمان ملل را برعهده داشت، از این جایگاه، انتقادهای فراوانی به نظام سرمایه‌داری، سیاست‌های استعماری آمریکا، مظلومیت فلسطینی‌ها و محکومیت اقدامات خشونت‌آمیز و تجاوزگرانه رژیم صهیونیستی وارد کرد و همچنین، از حق دستیابی به انرژی هسته‌ای ایران حمایت کرد (عسگری، ۱۳۸۸: ۱۸۲).

برخی از کارشناسان علوم اسلامی نیز بر این باورند که راه‌های همکاری و گفت‌وگوی میان اندیشه‌مندان و متکلمان مسلمان و متألهان این نهضت بسیار است. نزدیکی سیمای مسیح* در نزد این الهیات با نظر اسلام، تفاوت دیدگاه این الهیات در عدالت اجتماعی و رابطه دین و سیاست، با نظریات رایج کلیسای مسیحی و نزدیکی آن به دیدگاه اسلام، مقایسه ریشه‌های فقر و عدالت اجتماعی، ریشه‌کنی استبداد و استکبار و رفع وابستگی ملل در نظر این الهیات و اسلام، نقش دین در انقلاب ایران و انقلاب‌های امریکای لاتین، مقایسه سیاست ایالات متحده آمریکا درباره این الهیات و اسلام سیاسی معاصر و ... از جمله موضوعات مهمی هستند که می‌توان در تعامل با متفکران آنها مطرح کرد (مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹: ۱۶۸). لئوناردو بوف، شخصیت برجسته این الهیات، در مورد آینده مذاهب در امریکای لاتین می‌گوید: «مهم‌ترین امر در حال حاضر، برقراری ارتباط با اسلام



و یافتن مفاهیم مشترك در اسلام و مسیحیت است. میگوئل دسکوتو، از رهبران برجسته و مشهور این الهیات در نیکاراگوئه نیز، خواستار تعامل با اندیشه‌مندان مسلمان و حضور در ایران شده است» (والز، ۱۳۸۵: ۳۴۷).

با این وصف، با توجه به این نکته که تاریخ الهیات رهایی‌بخش گواه است که گروه‌های گسترده‌ای از مستضعفان جهان ذیل این مبانی با مستکبران مبارزه کرده‌اند، با استفاده از این تئوری و بازتولید آن می‌توان برای گفتمان مقاومت هویت‌سازی کرد.

۳،۲. صلح طلبی

گفتمان مقاومت ضمن تأکید بر ایستادگی در برابر استکبار و نظام سلطه همواره خود را گفتمانی صلح طلب معرفی کرده است. معنای این سخن این است که تمرکز این گفتمان در برابر پدیده‌های بین‌المللی، تأکید بر صلح طلبی و دوری از جنگ و خشونت است؛ البته، صلح طلبی به معنای سازش با استکبار و صهیونیسم جهانی نیست و در گفتمان مقاومت هیچ‌گونه فضای سازش با نظام استکبار وجود ندارد؛ ولی، گفتمان سلطه سعی دارد گفتمان مقاومت را خشونت طلب معرفی کند. گفتمان نظام سلطه با پادگفتمان‌سازی در مقابل گفتمان مقاومت ایستادگی می‌کند و سعی دارد مقاومت را به گونه دیگری صورت‌بندی کند. از جمله اینکه: صلح را به صورت حداقلی و منفی تعریف می‌کند یا طرح صلح در خاورمیانه را، که با عنوان سازش مطرح است، برجسته می‌کند؛ یا با ارائه تعریفی لیبرالیستی از مقاومت، می‌کوشد در مقابل گفتمان اصیل مقاومت، گفتمان‌های جایگزین سلفی و تکفیری را برجسته کند. در این مسیر، داعش از طریق مهار دال‌های شناور گفتمان «مقاومت» و تحمیل مدلول‌های خود به آنها، تلاش کرده است مفاهیم ارزشمند و مقدس گفتمان «مقاومت» را به نفع خود مصادره کند (زارعان، ۱۳۹۵: ۲۲). در حالی که، کنش داعش با گفتمان مقاومت به طور کامل مغایر است؛ ولی، نظام سلطه با بازنمایی عملکرد داعش، گفتمان مقاومت را خشونت طلب معرفی می‌کند.

نتیجه گیری

در طول دوران استعمار در اشکال سنتی و نوین آن، ملت‌هایی که به دستیابی به استقلال سیاسی و اقتصادی مصمم‌اند، نبرد با امپریالیسم را در شکل‌های گوناگونش به صورت جدی دنبال می‌کنند و روزبه‌روز بر شدت و دامنه این تقابل افزوده می‌شود؛ از این رو، می‌توان ادعا کرد که روند مقاومت برخی از ملت‌ها و دولت‌ها در برابر هژمونی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب از زمان پیدایش دوران استعمار آغاز شده است؛ ولی، در سال‌های پس از جنگ سرد، گفتمان مقاومت، که بر هویت‌یابی نیروهای اجتماعی در مناطق پیرامونی مبتنی است، به تدریج گسترش یافت و قدرتمند شد. یکی از گفتمان‌های مقاومت که با ظهور خود در سال‌های پایانی قرن بیستم، جهان را با شگفتی روبه‌رو کرد و غرب را به رویارویی فراخواند، گفتمان انقلاب اسلامی است. گفتمان مقاومت که همزاد انقلاب اسلامی در ایران است، با تکیه بر مبانی اسلامی و نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، انرژی فراوانی را در مسیر مقابله با نظام سلطه، رژیم‌های طاغوتی و رژیم صهیونیستی تولید کرد و منشأ تحولات عظیمی در سطح منطقه شد.

گفتمان مقاومت به بساخت هویت جدیدی به نام «هویت مقاومت» منجر شده است؛ هویتی که طیف وسیعی از افراد، جریان‌ها، گروه‌ها و کشورها را پیرامون یک هویت مشترک جمع کرده و منظومه ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری جدیدی را به وجود آورده است. بازیگران دولتی، شبه‌دولتی و غیردولتی عضو این کیان ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری جدید، هویت‌های قومی، مذهبی، دینی، سیاسی، ایدئولوژیکی و ملی متفاوتی دارند؛ ولی، این تفاوت‌ها به واگرایی این بازیگران از یکدیگر منجر نشده و محور مقاومت براساس «هویت مقاومت» دستاوردهای بزرگی را کسب کرده است.

گفتمان مقاومت حاصل تقابل نیروهای گفتمانی برای معناکردن واقعیت اجتماعی مقاومت است. در گفتمان مقاومت، فرض بر این است که گفتمان نظام سلطه نیروهای اجتماعی را در جوامع مستضعف به حاشیه رانده یا سرکوب کرده است و همین نیروهای اجتماعی سرکوب‌شده با تولید دانش و صورت‌بندی معرفت متعرض، در برابر هژمونی گفتمان غالب، مقاومت می‌کنند. اگر گفتمان مقاومت را در تعریفی موسع ببینیم، پارادایمی فرادینی، فرامذهبی، فراطیفه‌ای، فراقومی، فراطبقه‌ای، فراسازمانی و فراملیتی است و همه



مستضعفان و مردمی که تحت ظلم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی نظام سلطه هستند، می‌توانند در این گفتمان قرار گیرند؛ همان‌طور که، در برابر ژئوپلتیک نظام سلطه ژئوپلتیک مقاومت شکل گرفته است. ژئوپلتیک مقاومت زبان حال طبقات زیر سلطه را منعکس می‌کند که پر از مبارزات ضدسلطه‌گری و مقاومت در برابر نیروی جبار دولت‌ها در سیاست‌های داخلی و خارجی آنهاست. بسط ژئوپلتیک مقاومت نیازمند بسط گفتمانی آن است و از آنجا که، گفتمان مقاومت هویتی اجتماعی است و هویت اجتماعی امری نیست که کشف شود، بلکه، نوعی ویژگی است که تعریف و ساخته می‌شود و تقویت عناصر هویت‌ساز به‌منظور رسیدن به هویت اجتماعی برای گفتمان‌ها امری بسیار ضروری محسوب می‌شود، توسعه گفتمانی مقاومت نیازمند هویت‌سازی و تقویت عناصر خودی‌ساز است. این مقاله عناصر عدالت‌خواهی، استکبارستیزی، آرمان‌گرایی توأم با واقع‌بینی، رنج‌متعالی و ایثار، رهبری و پیام‌کاریزما، الهیات‌رهایی‌بخش و صلح‌طلبی را به‌عنوان عناصر هویت‌ساز و خودی‌ساز در گام دوم انقلاب اسلامی در مسیر توسعه گفتمان مقاومت در جغرافیای موسع مستضعفان احصا کرده است.

منابع فارسی

- اتوتایل و دیگران (۱۳۸۰). اندیشه‌های ژئوپلتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، انتشارات وزارت خارجه.
- بتو، فری (۱۳۶۷). فیدل و مذهب: گفت‌وگوهای فیدل کاسترو با کشیش فری بتو، ترجمه حسن پستا و سیروس طاهباز، تهران.
- برگر، پترول و توماس لوکمان (۱۳۷۵). ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- بیدقی قره‌بلاغ، آزیتا (۱۳۹۲). رهبری انقلابی سید حسن نصرالله، انتشارات موسسه اندیشه‌سازان نور.
- پژوهشگاه مطالعات جهان (۱۳۹۵). مقاومت‌گرایی رمز‌یابیداری و پیروزی جمهوری اسلامی ایران در برابر نظام سلطه، دسترسی در:
<http://iwstudies.com/fkeyid=&siteid=21095&pageid=32883&newsview=17801>
- جان گراسی (۱۳۵۷). وحشت در آمریکای لاتین، ترجمه محمدعلی آقایی‌پور و محمدعلی صفریان، خوارزمی، چاپ اول.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی، ترجمه تورج باراحمدی، نشر شیرازه، ۱۳۸۱.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰). اصول و مفاهیم ژئوپلتیک، انتشارات پاپلی
- رادز، ران (۱۳۸۴). امریکای لاتین و مسیحیت انقلابی، چهره درحال تحول الاهیات رهایی‌بخش، تهران، ویژه‌نامه سینمای سوم، مرکز فرهنگی میثاق.
- رحیمی، حسن (۱۳۹۲). نظریه‌های ژئوپلتیکی، انتخاب.
- رهدار، احمد (۱۳۸۹). رنج متعالی مرهمی بر آلام فعلی ما است، دسترسی در:
<http://www.rasanews.ir/print/96953>
- زارعان، احمد و علی آذری (۱۳۹۵). گفتمان‌پژوهی داعش با تأکید بر مفهوم مقاومت، فصلنامه گنجینه دفاع مقدس و مقاومت.
- سمیر، رضا (۱۳۹۵). کاسترو چیروی استکبارستیز، موسسه دیده‌بان، دسترسی در:
<http://didban.ir/fa/news-details/36890>
- شوشی‌نسب، نفیسه (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی گفتمان‌های اخوان‌المسلمین، حماس و جهاد اسلامی، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره شانزدهم، بهار.
- صادق‌الحسینی، محمد (۱۳۹۱). گفتمان مقاومت؛ واقعیت یا رؤیا، دسترسی در:
<http://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=20780>



- صبح توس (۱۳۹۵). تبیین مفهوم استکبارستیزی در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دسترسی در: <http://sobhtoos.ir/post/286098>
- عسگری، یاسر (۱۳۸۸). «الاهیات آزادی‌بخش امریکای لاتین و وجوه تمایز آن با الاهیات مسیحی معاصر»، نقد و نظر، ش ۵۶، زمستان.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت، هویت. ترجمه حسن چاوشیان. جلد ۲. تهران، طرح نو.
- کاشی، غلامرضا (۱۳۹۲). شرایط امکان تداوم اعتدال‌گرایی در عرصه سیاسی، دسترسی در: http://sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN_Id=194&pageno=14.
- کچویان، حسین (۱۳۸۴). تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، نی.
- لارنا، انریک (۱۳۸۷). جنبش‌های نوین اجتماعی، ترجمه سید محمدمکمال سروریان و علی صبحدل، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- متقی، ابراهیم و مصطفی کریمی (۱۳۹۲). بررسی مفهوم شهادت با روش تحلیل گفتمان، فصلنامه پژوهشنامه دفاع مقدس.
- مک دانل، دایان (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، فرهنگ گفتمان.
- موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) (۱۳۸۹). الاهیات آزادی‌بخش امریکای لاتین، ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری.
- نش، کیت (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
- والز، اندرو (۱۳۸۵). مسیحیت در جهان امروز، ترجمه مفتاح، احمدرضا بخشنده، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- هوارث، دیوید (۱۳۷۷). «نظریه گفتمان»، فصلنامه علوم سیاسی، ترجمه سید علی اصغر سلطانی.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس لوئیز (۱۳۹۱). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی، چاپ دوم، تهران، نی.

منابع فارسی

- Laclau, E, Mouffe, C (1985) Hegemony and Socialist Strategy: Towards Radical Democratic Politics. London: Verso
- Routledge, Paul (1998) Anti- Geopolitics: Introduction. In Tuathail, G & Others The Geopolitics reader. London

